

فراگشتی در امکان «مرجعیت زنان»

سید سعید شرف‌الدین طباطبائی^۱، سید حجت طباطبائی^۲

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد زاهدان.

^۲ دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم.

نام نویسنده مسئول:

سید حجت طباطبائی

چکیده

در اسلام زن علاوه بر مسئولیت اداره‌ی خانه و تربیت فرزندان که از مهمترین وظایف او است در بسیاری از مسئولیتهای اجتماعی با مردان شریک است و ایفای نقش می‌کند. انجام این وظایف خواه و ناخواه او را از حصار خانه به صحنه‌های اجتماعی می‌کشاند. این نه تنها با حفظ حجاب و عفاف که وظیفه دیگر اوست منافات ندارد، بلکه او را در انجام بهتر مسئولیتهای اجتماعی یاری می‌کند. بله، آنچه منافات دارد وجوب خانه نشینی زن است که ابدا اسلام آن را نخواست است. در این مقاله روشن خواهد شد، آیا زن از تصدی مقام «افتاء» ممنوع شده است یا خیر؟ و فقها چه دلایلی را ارائه کرده‌اند؟ تحلیل و بررسی آراء و نظریات بیانگر موضوع می‌باشد. در مورد «افتاء» و مفتیه بودن زنان اختلاف نظر بین فقهاء وجود دارد و غالب آنان ذکورت را یکی از شروط «افتاء» بر شمرده‌اند، جز این که مفتیه بودن زنان بر زنان پس از رسیدن به درجه اجتهاد بلا اشکال است، اما «افتاء» آنها بر عموم مردم اعم از مردان و زنان با استنادات و استدلالات قرآنی و روایی محل تأمل است.

واژگان کلیدی: افتاء، مرجعیت، سیره عقلاء، اجماع.

مقدمه

از مباحث بسیار مهم در جامعه اسلامی که مرتبط با تساوی و برابری انسان ها می باشد و چهره درخشان دین مبین اسلام را در جهان کنونی (عصری که کشورهای غربی و اروپایی مدعی آزادی حقوق بشر و تساوی حقوق انسان ها هستند) نمایان می سازد، موضوع مرجعیت زنان در فقه اسلامی می باشد. دین اسلام در زمانی که همه کشورهای غربی از تمدن بی بهره بودند و یا اندک تمدنی داشتند و به زن هیچ ارزش و بهایی نمی دادند و جاهلیت حاکم بود، زن را دارای ارزش، و مقدس معرفی نمود و به کمال رسیدن زن را همانند مردان یک امر مطلوب معرفی کرد. زنان با طلوع اسلام، حیات انسانی و مقام ارجمند خود را باز یافته، همچون مردان پروانه وار گرد پیامبر (ص) طواف می کنند و نهاد خویش را با سخنان نورانی پیامبر گرامی اسلام (ص) منور می سازند و اندوخته های خود را به دیگران تعلیم می دهند، و چون همه انسان ها اعم از مرد و زن در مسایل شرعی و فقهی نیازمند به مرجع و مجتهد می باشند تا به آسانی بتوانند پاسخ تکالیف دینی خود را بیابند. از این رو، شایسته است که موضوع مرجعیت زنان را مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم. در احکام مربوط به زنان، زمینه های تحقیق بسیار، و کارهای برجای مانده فراوان است. از جمله موضوعات بایسته تحقیق، موضوع ((مرجعیت و زنان)) است. بنابر نظریه رایج در میان فقیهان معاصر، زن نمی تواند مفتی و مرجع مردم در مسائل و احکام دین گردد، هر چند اعلم علمای عصر خویش باشد. ما برآنیم در این نوشتار این موضوع را به بوته نقد و بررسی بگذاریم.

در این بررسی، روشن خواهد شد، آیا زن از تصدی مقام افتاء و مرجعیت ممنوع شده است یا خیر؟ و به فرض ثبوت، شامل هر سه قسم است یا اختصاص به یک یا دو قسم آن دارد؟

احکام و زنان

در بینش اسلامی، زن و مرد هر دو انسانند و هویتی یگانه دارند و از گوهری واحد بر آمده اند. اسلام، طبیعت زن را نه پست تر از مرد می داند و نه همانند او، اما از آن جهت که یکی زن و دیگری مرد است در بسیاری از جهات طبیعی و غریزی مشابه هم نیستند. این اختلاف و عدم تشابه، نه موجب امتیاز یکی است و نه دلیل نقض دیگری، بلکه تداوم حیات بشر و نیاز زندگی اجتماعی او، طبیعت این دو را نا همگون و نا مساوی خواسته تا مکمل یکدیگر گردند و در تکاپوی زندگی هماهنگ باهم و همگام باشند. از آن جا که اسلام دینی است فطری و همساز با طبیعت و سرشت انسان، در برنامه هایی که برای هدایت و کمال انسان می دهد، تفاوت های موجود را در نظر دارد. تفاوت های بین زن و مرد در برخی از دستورات و تعالیم اسلامی از همین جا نشأت می گیرد؛ مثلاً در بخش احکام، که بیان مسئولیتها و تکالیف انسان است به سه نوع احکام بر می خوریم:

- ۱- احکامی که عمومی اند و از هر کس که شرایط تکلیف را داشته باشد خواسته شده است، زن باشد یا مرد.
- ۲- احکامی که به لحاظ ویژگیهای روحی و جسمی هر یک از زن و مرد به یکی از آن دو اختصاص یافته است.
- ۳- احکامی که لزوم انجام آن از خصوص زنان برداشته شده است ولی در صورت انجام کاری شایسته تحقق یافته و همانند مردان مستحق پاداش خواهند بود.

آیا ((افتاء)) همانند اکثر تکالیف و احکام اسلامی، زن و مرد در انجام آن یکسانند؟ یا اختصاص به مردان دارد و اگر زنی به مقام اجتهاد و استنباط نائل شد و اهل نظر در مسائل اسلامی شد نظریه اش تنها برای خودش اعتبار دارد و نمی تواند به عنوان مفتی و مرجع تقلید برای دیگران فتوا بدهد، یا اینکه بر زنان لازم نیست خود را به زحمت اندازند و مدارج عالی اجتهاد را طی کنند تا به منصب افتاء دست یابند، ولی اگر زنی این زحمت را بر خود روا داشت و توانایی اجتهاد و استنباط احکام اسلامی را پیدا کرد، فتوا و نظریه اش نه تنها برای خود که برای دیگران نیز اعتبار دارد. به تعبیر اصطلاحی و علمی آن نخواستن پذیرش مسئولیت افتاء از زنان رخصت است نه عزیمت. سید محمد کاظم یزدی در عروه الوثقی، در هنگام بیان شرایط مفتی و مرجع تقلید، مرد بودن را در ردیف عدالت و بلوغ از شرایط به حساب آورده است (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱ ه.ق، مساله ۲۲، ج ۱، ص ۲۶). و فقهاء معاصر نوعاً به پیروی از ایشان در ابتدای رساله های عملیه خود در موقع بیان شرایط مرجع تقلید، مرد بودن را شرط مسلم گرفته اند. از باب مثال؛ آیت الله بروجردی در رساله عملیه خود می نویسد: «از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و..... باشد.» (بروجردی، مساله ۲ از احکام تقلید).

اصول کلی

روح تعالیم اسلام و اصول کلی آن اقتضاء می کند که زن نیز همانند مرد در صورت داشتن شرایط بتواند عهده دار مسئولیت افتاء گردد و به عنوان مرجع تقلید برای دیگران فتوا بدهد. اما قبل از نقد و بررسی دلائل کسانی که تصدی مقام افتاء را برای زن جایز نمی دانند، اشاره ای گذرا به برخی از این اصول کلی گذرا داریم، و توضیح بیشتر آن در ضمن نقد و بررسی خواهد آمد.

(۱) تعلیم و تعلم در اسلام، جایگاه با ارزش و والایی دارد، هم زنان و هم مردان به فراگیری دانش ترغیب شده‌اند: ((طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه)) (مجلسی، ۱۴۰۳ه.ق، ج ۱، ص ۱۷۷). اسلام، آموختن دانش دین را برای زنان تا به آن حد از اهمیت قرار داده که زن می تواند فرا گرفتن بخشی از دین را به عنوان مهریه خود قرار دهد. سنتی که پیامبر گرامی اسلام (ص) از همان ابتداء بنیان گذاشت تا به جاهلیت آن روز که نه به زن ارزش می داد و نه مجال دستیابی به ارزشها، بفهماند که هم کسب علم و دانش برای زن ارزش است و هم در دستیابی به آن همسان با مردان می باشد.

(۲) همان طور که آموختن دانش در اسلام اختصاص به طبقه‌ای خاص ندارد، پیمودن مراحل عالی آن نیز در انحصار گروهی خاص نیست. هر کس به مقدار توانایی و استعداد خویش می تواند در کسب علم و دانش بکوشد و در هر رشته‌ای از علوم به مراحل عالی دست یابد، زن باشد یا مرد. وجود زنان دانشمند، محدث و فقیه در تاریخ اسلام، به ویژه سده های نخستین شاهد این مدعا است .

(۳) اظهار نظر در دین و مسائل آن، اگر از روی بصیرت و آگاهی و بر خاسته از مبانی صحیح و پذیرفته شده باشد نه تنها جایز است، که برای تلاش گر آن اجر و پاداش فراوان در بردارد، خواه زن باشد یا مرد . وقتی پذیرفتیم که زنان می توانند دانش دین بیاموزند و به مراحل عالی اجتهاد و استنباط دست یابند، افتاء و بیان نظریه را نیز که ثمره طبیعی حق اجتهاد و استنباط است باید بپذیریم. زن یا مرد بودن نه بر قوت و اعتبار علمی، چیزی می افزاید و نه از قوت و اعتبار علمی چیزی می کاهد . از این رو، همگان اتفاق نظر دارند فتوا و نظریه مجتهد زن درباره خود او معتبر است .

(۴) عمومیت جواز تقلید: از آن جا که دستیابی به احکام و وظایف شرعی بر اساس اجتهاد و استنباط برای همگان ممکن نیست، اسلام اجازه داده است که آن دسته از افراد که توانایی فهم وظایف شرعی خویش را بر اساس اجتهاد ندارند از کسانی که به مقام اجتهاد نائل آمده اند با ملاحظه شرایط دیگر پیروی کنند و نظر آنان را ملاک عمل خویش قرار دهند. دلایل جواز تقلید که مهمترین آنها سیره عقلاست و مورد تایید شرع، عمومیت دارد؛ زیرا سیره عقلاء در تمامی امور، بر رجوع به خبره و متخصص نظر دارد خواه مرد باشد یا زن و این سیره همان گونه که فتوای فقیه مرد را برای دیگران اعتبار می دهد، فتوای فقیه زن را نیز مشروعیت و اعتبار می بخشد.

(۵) اصل اشتراک در تکالیف: گرچه طبیعت زن و مرد در بسیاری از امور متفاوت است و این تفاوت موجب تمایز آنان در برخی از احکام و مقررات شریعت می گردد، ولی نباید فراموش کرد که نسبت این تمایزها به موارد تشابه بسیار اندک است؛ زیرا مخاطب تبشیرها و اندازهای الهی و محور تکالیف و دستورات اسلامی انسان است . قرآن کریم پیامها و دستورهای خود را گاه با واژه هایی فراگیر مانند : انسان، بنی آدم، الناس بیان می کند. از این رو قرآن کریم می فرماید: ((مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)) (نحل، ۹۷)؛ هر مرد و یا زنی که کار نیکو انجام دهد، اگر در حالی که ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد .

و بالاخره تبلور این همبستگی و هم پیوندی و اشتراک در فضائل و اوصاف ارزشی را در آیه دیگر این گونه به تصویر می کشد : ((انَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا)) (احزاب، ۳۴)؛ خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مومن و زنان مومن، و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی، و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان خدا ترس و زنان خدا ترس، و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردانی که شرمگاه خود را حفظ می کنند و زنانی که شرمگاه خود را حفظ می کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، آموزش و مزدی بزرگ آماده کرده است . در این آیه شریفه اساس تکالیف و ارزشهای الهی به صورت یکسان بیان گردیده است .

دلایل ممنوعیت

آیات قرآن کریم

در قرآن به آیاتی بر می خوریم که امکان دارد قائلین به ممنوعیت، بدان ها تمسک جویند :

آیه اول

«الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بَمَا انْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء، ۳۴)؛ مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می دهند، بر زنان تسلط دارند. مطابق این آیه شریفه، خداوند مردان را قیّم زنان قرار داده و باید امور زنان به دست مردان باشد. لازمه این قیّمومت تسلط مرد بر زن و تابع بودن زن است. قرار گرفتن زن در مسند فتوا و مرجعیت، به معنای پیروی مرد از زن و قیام او به امور مردان است و این با آیه شریفه مخالفت دارد.

پاسخ

با توجه به ذیل آیه شریفه که می فرماید: "بما انفقوا من اموالهم"، آیه، مربوط به نظام خانواده است و نیز بیان جایگاه شوهران در این نظام. از این رو، می فرماید: این قیومت به خاطر انفاقی است که مردان می کنند. بدون شک، انفاق مرد، در چهار چوب نظام خانواده است. بنابراین، آیه شریفه در مقام بیان قیومت جنس مرد بر جنس زن نیست. تصدی مقام افتا، از اموری نیست که نیاز به تواناییهای جسمی و فکری فوق العاده‌ای داشته باشد که از زنان ساخته نباشد؛ زیرا آنچه در مرجعیت مهم است، توانایی علمی است و قدرت بر استنباط احکام الهی، که همگان به اتفاق، معتقدند زن همانند مرد میتواند به این مقام دست یابد.

آیه دوم

"و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى"، (احزاب، ۳۳)؛ در خانه‌های خود بمانید، و زینتهای خود را آشکار نکنید؛ چنانکه در زمان جاهلیت انجام می دادند. مخاطب آیه شریفه، گرچه زنان پیامبرند، لکن اختصاص به آنان ندارد و خداوند مطابق این دستور شریف، زنان مسلمان را به خانه نشینی و عدم ارتباط و آمد و شد با نامحرمان، فرمان داده است. بنابراین، هر کاری که منافات با این دستور الهی داشته باشد، تصدی آن برای زنان جایز نیست و مقام افتا و مرجعیت، به طور طبیعی، ارتباط با مردان اجنبی را به دنبال دارد.

پاسخ

طبق باور بسیاری از مفسران، با توجه به صدر و ذیل آیه شریفه، این دستور اختصاص به زنان پیامبر(ص) دارد و به فرض عمومیت، فرمانی ارشادی است نه الزامی. از این رو، هیچ فقیهی به مقتضای ظاهر این آیه شریفه، فتوا به وجوب خانه نشینی و حرمت آمد و شد زنان در جامعه، نداده است. مقصود از «قرن فی بیوتکن» خانه نشینی و انزوا از جامعه نیست، و گر نه زنان پیامبر(ص) که مخاطبان اصلی آیه شریفه اند، هیچ کدام نه در زمان حیات آن حضرت و نه بعد از آن، به این دستور عمل نکرده‌اند، و سیره خود پیامبر(ص) نیز خلاف این بوده است؛ زیرا آن حضرت، نوعاً در جنگها و مسافرتها، یکی از همسران خود را همراه می برده است. به فرض این که مقصود از آیه شریفه، وجوب خانه نشینی برای زنان پیامبر(ص) و دیگر زنان مسلمان باشد، باز دلیل بر مدعی نیست؛ زیرا ممکن است زنی فقیه و دانشمند در خانه بنشیند و فتوای خود را بنویسد و در اختیار دیگران بگذارد، و یا این که از طریق محارم با مقلدان خود در ارتباط باشد، چنانکه مراجع مرد هم، نوعاً از طریق فرزندان و خاصان بیت، با مردم در ارتباط هستند. بنابراین، تصدی مقام افتا و مرجعیت، برای زن با نشستن در خانه منافات ندارد.

روایات

در خصوص شرط ذکورت در مفتی، نفیاً و اثباتاً در روایات تصریحی نشده است. از این رو، مدعیان شرط ذکورت در مفتی، برای اثبات منظور خود به روایاتی که دلالت آنها غیر مستقیم است استدلال کرده اند. این روایات را می توان به دسته های ذیل تقسیم کرد :

۱) قضاوت و داوری

می گویند در باب قضاء، روایاتی است که به خوبی از آنها اختصاص قضاوت به مردان استفاده می شود؛ مانند «مقبوله عمر بن حنظله» (حر عاملی، ۲۰۰۸م، ج ۲۷، ص ۱۳۶)، و «مشهوره ابی خدیجه» (همان، ص ۱۳۹). در این دو روایت، امام جعفر صادق(ع) پس از آن که شیعیان را از مراجعه به قاضیان جور بر حذر می دارد، در روایت مقبوله می فرماید: «ینظران من کان منکم» و در مشهوره می فرماید: «ولکن انظروا الی رجل منکم». تکیه بر ضمیر مذکر «منکم» و تصریح بر لفظ «رجل» نشان دهنده عنایتی است که اسلام به جنس مذکر در تصدی قضاوت دارد. وقتی برای داوری بین مردم، که بیان حکم جزئی و خاص است، مرد بودن شرط باشد، فتوا که بیان حکم کلی است و مورد ابتلاء عموم مردم، چگونه می تواند مشروط به چنین شرطی نباشد؟

پاسخ

استفاده اختصاص قضاوت به مردان از این دو روایت مشکل است؛ زیرا امکان دارد قید «رجل» در روایت از باب غلبه باشد. در زبان عرب خطابات عموم، غالباً به صیغه و ضمیر مذکر می آید؛ مانند خطابات مذکری که در قرآن و احادیث آمده و مقصود آنها اعم از زن و مرد است. و قید «رجل» ناظر به معمول و متعارف زمان است؛ زیرا در آن زمان، قاضیان مرد بوده اند و معمول بر این نبوده که زنان قضاوت کنند. بر فرض استفاده اختصاص قضاوت به مردان، قیاس افتاء به قضاوت، قیاس مع الفارق است؛ زیرا امکان دارد ممنوعیت زن از قضاوت (به فرض صحت) به خاطر روح لطیف و قلب سرشار از مهر و عطوفت او باشد که در برابر عجز و لابه مجرمین به زانو در آید و یا به این جهت که قضاوت در ماهیت خود، برخورد با مردان و گفتگوی با اجنبی و عوارضی از این گونه را به دنبال دارد و در شرع این امور برای زن ناپسند

است. ولی فتوا؛ چنانکه گذشت، مستلزم هیچ یک از این امور نیست. هر یک از این احتمالات، مانع از مقایسه ای است که باید در آن مشابهت کامل باشد.

برخی از فقهاء که حتی شرائط مفتی را بر مقبوله عمر بن حنظله استوار کرده اند، اسمی از شرط ذکورت در مفتی به میان نیاورده اند. شهید اول در مقدمه کتاب «ذکری» به هنگام بر شمردن شرائط مفتی می نویسد: «يعتبر في الفقيه امور ثلاثة عشر قد نته عليها في مقبوله عمر بن حنظله؛ الاول الايمان والثاني... (مکی العاملی، ج ۲، چ سنگی، باب قضا)؛ در فقیه؛ یعنی «متصدی افتاء»، سیزده چیز معتبر است که مقبوله عمر بن حنظله به آنها توجه داده است. با اینکه سیزده شرط را با توجه به مقبوله به تفصیل بیان می کند، نامی از ذکورت نمی برد. و نیز محقق کرکی به هنگام بیان شرایط مفتی می نویسد: «اصحاب ما، اوصاف معتبر در فقیه مفتی را از مقبوله عمر بن حنظله و مانند آن گرفته اند» (محقق کرکی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۴، ص ۲۶۳). این نشان دهنده آن است که حتی اگر ما حدیث مقبوله را شامل قاضی و مفتی بدانیم و بپذیریم که او در مقام بیان اوصاف فقیه است، قاضی باشد یا مفتی، باز هم اختصاص شرط ذکورت از آن استفاده نمی شود.

۲) ولایت و رهبری

دسته ی دیگر روایاتی است که به بیان ویژگی های رهبری در اسلام می پردازد. در برخی از این روایات، زنان را شایسته ی احراز رهبری نمی داند و جامعه را از تن دادن به ولایت و رهبری زنان بر حذر می دارد. و مرجعیت تقلید خود، نوعی رهبری و امامت است. از جمله این روایات و شاید مهمترین آنها، حدیث نبی اکرم (ص) است که می فرماید: «لن یفلح قوم ولّو امرهم امرأة» (نسائی، شرح؛ جلال الدین سیوطی، ج ۴، ص ۲۳۷)؛ گروهی که زمام کار خویش را به زنی بسپارند هرگز رستگار نشوند. این حدیث، با اختلاف تعبیری که در منابع حدیثی دارد، بر این نکته اساسی تکیه دارد که پیامبر (ص) آن قوم و جمعیتی را که رهبری زن را می پذیرد، خواه در رأس نظام باشد یا در بخشی از آن، از فلاح و رستگاری به دور دانسته و آنان را مذمت می نماید.

بررسی حدیث از نظر محتوا

۱- مخالف قرآن است، و حدیثی که مخالف قرآن باشد، طبق ضابطه ی مسلم در حدیث شناسی، باید آن را کنار گذاشت که اعتباری ندارد.

توضیح این که در این حدیث به پیامبر (ص) نسبت داده شده که آن حضرت فرموده: جامعه ای که در آن زنان رهبری و ولایت داشته باشند به رستگاری نمی رسد. اگر مقصود روایت، ولایت و رهبری به معنای حکومت باشد، با نمونه ای که قرآن از حاکمیت زن در عصر حضرت سلیمان نقل می کند مخالف است؛ زیرا خداوند از زنی سخن می گوید که حاکم علی الاطلاق قوم خویش بوده و با درایت و بینش صحیح، جامعه ی خود را به صلاح و سعادت رهبری کرده است. قرآن کریم با یادآوری این نمونه، و آن هم با ذکر تفصیل و جزئیات در کنار ده ها مترف و مستکبر، نه تنها ستایش از روش این زن در حکومت می کند، بلکه تأیید ضمنی است از او، به عنوان حاکم و رهبر جامعه. و اگر مقصود حدیث، نفی ولایت از زنان در امور جزئی جامعه باشد، در این صورت محتوی حدیث، با این آیه ی شریفه مخالف است: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعضی یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه، ۷۱)؛ مردان و زنان مومن ولی یکدیگرند، به نیکی ها فرمان می دهند و از ناشایست ها باز می دارند. خداوند به صراحت در این آیه شریفه، برای زنان مومن همانند مردان مومن جعل ولایت می کند که بر اساس آن، بتوانند افراد جامعه را به نیکی ها فرمان دهند و از زشتی ها باز دارند؛ زیرا امر و نهی کردن دیگران، بدون داشتن حق ولایت پذیرفته نیست.

۲- سبک و سیاق جمله: «لن یفلح قوم...»، بیانگر آن است که حکم، ارشادی است نه تحریمی؛ یعنی با توجه به برخی از واقعیت ها، بهتر است زن زمام حکومت را در دست نگیرد، نه اینکه جایز نیست.

۳- با توجه به موقعیت صدور حدیث، محتوای آن مربوط به ولایت به معنی حکومت است، نه مطلق ولایت؛ زیرا این سخن را پیامبر (ص) هنگامی فرموده است که خبر هلاکت کسری و جانشینی دختر او را به آن حضرت دادند.

بنابراین، تعمیم حکم به مورد افتاء و مرجعیت، قیاسی است مع الفارق؛ زیرا مرجعیت و رهبری نه در نوع مسؤلیت یکسانند و نه از جهت لوازم و تبعاتی که به دنبال دارند؛ چون در حکومت، ارتباط با مردان و حضور در مجامع عمومی برای حاکم امری است اجتناب ناپذیر، به خلاف مرجعیت در افتاء که مفتی می تواند بدون تماس و برخورد با دیگران، مسؤلیت خویش را انجام دهد.

۳) امامت جماعت

دسته ی دیگر روایاتی است که زن را از امامت جماعت منع می کند. براساس این روایات، وقتی زنی نتواند در یکی از موضوعات دین، آن هم برای جمع محدود پیشوایی کند، چگونه مجاز خواهد بود در تمامی مسائل دین مقتدا و راهبر آنان گردد؟ وقتی مردم نتوانند در برخی از افعال نمازشان از زن تبعیت نمایند، چگونه می توانند در تمام امور دین خود پیرو او باشند؟

پاسخ

جایگاه بلند نماز در بین عبادت های اسلامی، مانع آن است که عبادتی را با او از نظر مقدمات و شرایط مقایسه نمود، تا چه رسد به وظایف غیر عبادی؛ مانند: افتاء و مرجعیت. از باب مثال در نماز، علاوه بر قصد قربت که شرط تمامی عبادات است، توجه کامل نماز گزار از ابتدا تا انتهای نماز لازم است. هرچه این توجه بیشتر باشد نماز ارزش بیشتری دارد. بدین خاطر، وجود عکس، مجسمه و هر چیزی که موجب پراکندگی فکر نمازگزار شود، در محل اقامه نماز جایز نیست. در نتیجه مقایسه افتاء و مرجعیت و پیشوایی در بیان احکام مردم، به امامت در نماز جماعت بی وجه خواهد بود. مطابق این مقایسه، باید زن برای زنان بتواند مفتی و مرجع تقلید باشد؛ زیرا امامت جماعت زن برای زنان بدون اشکال است؛ چنانکه روایات به آن تصریح کرده‌اند. و حال آنکه مدعیان شرط ذکورت در مفتی، آن را اعم دانسته‌اند.

اجماع

از دیگر دلایل اشتراط ذکورت در مفتی، اجماع و اتفاقی است که به شهید ثانی نسبت داده‌اند. شهید ثانی در کتاب قضای «شرح لمعه»، پس از این سخن شهید اول: «و فی الغیبه قضاء الفقیه الجامع لشرایط الافتاء»؛ در زمان غیبت قضاوت فقیه جامع شرایط افتاء، نافذ است، در توضیح شرایط افتاء نوشته است: «و هی البلوغ و العقل و الذکوره و الایمان و العداله و طهاره المولد اجماعاً» (شهید ثانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۳، ص ۶۲)؛ شرایط افتاء به اتفاق و اجماع عبارت‌اند از: بلوغ، عقل، ذکورت، ایمان، عدالت و حلال زادگی. این سخن شهید، برخی را بر این داشته است که بگویند: شهید مدعی اجماع بر شرط ذکورت در مفتی است.

صاحب فصول می‌نویسد: «و اعلم ان الشهید الثانی عده فی اول کتاب القضا من الروضه فی شرایط الافتاء الذکوریه و طهاره المولد و النطق و الکتابه و الحریه و ادعی الجماع علی الاولین» (اصفهان، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۴۲۴)؛ شهید ثانی در اول کتاب قضاء روضه، ذکورت، حلال زادگی، قدرت بر سخن گویی و نوشتن و حریت را از شرایط مفتی شمرده و بر ذکورت و حلال زادگی، ادعای اجماع کرده است. منظور ما از ذکر عبارات بزرگان این بود که بفهمانیم منشأ اجماع، شهید ثانی است. افزون بر این، برخی از بزرگان این اجماع را تنها دلیل معتبر دانسته‌اند. بنابراین باید این دلیل از چند جهت و با دقت بیشتری بررسی شود و نیز بررسی شود که آیا استناد آن به شهید ثانی صحیح است یا خیر؟ به نظر ما چنین اجماعی تحقق نیافته است، نه پیش از او و نه پس از او.

فقه‌های ما، نوعاً در سه جا سخن از شرایط مفتی دارند:

۱- در کتاب امر به معروف و نهی از منکر؛ آنجایی که نهی از منکر، موجب قتل و جرح باشد، گفته‌اند: این مرتبه ی نهی از منکر، مشروط به اذن امام است و در زمان غیبت، فقه‌های جامع شرایط افتاء می‌توانند آن را اجرا کنند آنگاه برخی به اجمال و برخی به تفصیل، شرایط مفتی را متعرض شده‌اند. مبحث امر به معروف و نهی از منکر، در فقه از مواردی است که می‌توان به نظریه‌ی فقها، به ویژه فقه‌های گذشته در باره‌ی شرایط مفتی دست یافت. آنجاکه نهی از منکر، به جرح و قتل بیانجامد، آن را جزء حدود دانسته، نوشته‌اند: «باید به اذن امام (ع) باشد و در عصر غیبت، تنها فقها می‌توانند اجرا کنند». آیا هر فقیه‌ی می‌تواند مجری باشد، یا شرایط خاص لازم است؟ فقها سخنان گوناگون گفته‌اند: برخی تنها به ذکر عنوان «فقهاء» اکتفا کرده‌اند؛ مانند شیخ مفید در مقنعه، شیخ طوسی در نه‌ایه و ابن ادریس در سرائر. برخی متعرض صفات «فقیه مجری حدود» شده‌اند، ولی ذکورت را ذکر نکرده‌اند. بنابراین، فقه‌های ما تا شهید ثانی، متعرض شرط ذکورت در مفتی نشده‌اند، با اینکه بسیاری از این بزرگان در مقام بیان شرایط مفتی بوده‌اند.

۲- در ابتدای رساله‌های عملیه، در احکام و مسایل تقلید

۳- در مبحث اجتهاد و تقلید در کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به اصول فقه

مذاق شریعت

در این بحث، گروهی مذاق شریعت را به عنوان دلیل ذکر می‌کنند. به عقیده‌ی اینان مذاق شریعت حکم می‌کند؛ که زنان در پس پرده قرار بگیرند و از هر گونه کار اجتماعی، سیاسی و... مگر در هنگام ضرورت، دامن برچینند که این فضیلتی است برای آنان. و به آیات و روایاتی تمسک جسته‌اند، از جمله آیه‌ی شریفه‌ی: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی» (احزاب، ۳۳)؛ در خانه‌های خود بنشینید و همچون زنان دوران جاهلیت اولی، به گردش و خودنمایی نپردازید. برخی از آنها نیز، با اینکه دلایل جواز تقلید را شامل فقیه زن نیز دانسته‌اند و بر دلایل قائلین به اشتراط ذکورت در مفتی نقد زده‌اند، ولی مذاق شریعت را به عنوان تنها دلیل پذیرفته و بر آن فتوا داده‌اند. آیت الله خوبی در این باره می‌گوید: «نه تنها دلیلی بر اعتبار رجولیت در مرجع تقلید نیست که مقتضای اطلاقات و سیره‌ی عقلا همسانی زن و مرد در مرجعیت تقلید است» (خوئی، مقرر: غروی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۱، ص ۲۲۶). آنگاه از این مبنی صرف نظر نموده و به استناد مذاق شریعت، فتوا به اعتبار ذکورت در مرجع تقلید داده و تقلید از زن را به هیچ وجه جایز نشمرده است.

باید توجه داشت که دستیابی به مذاق شریعت، چندان آسان نیست تا با مروری مختصر و دیدن چند حدیث بتوان ادعای کلی در مورد آن نمود. شریعت دستگاه و سیستمی به هم پیوسته است و در یافتن مذاق شرع، در یک بخش بدون تصویر و برداشتی از کل شریعت،

نادرست و غیر ممکن است. برای این موضوع، باید اضافه بر گفتار رسیده از معصومین و قرآن کریم، سیره و افعال پیامبر و ائمه و مسلمانان متدین و متشرع را نیز مطالعه کرد. در اسلام، زن افزون بر مسؤولیت اداره خانه و تربیت فرزندان، که از مهمترین وظایف اوست، در بسیاری از مسئولیتهای اجتماعی با مردان شریک است و ایفای نقش می کند و انجام این وظایف خواه و ناخواه، او را از حصار خانه به صحنه های اجتماع می کشاند. این نه تنها با حفظ حجاب و عفاف که وظیفه دیگری اوست منافات ندارد، که او را در انجام بهتر مسؤولیت های اجتماعی یاری می کند. بله آنچه منافات دارد، وجوب خانه نشینی زن است که اسلام به هیچ وجه آن را نخواست است.

نقض هایی بر ادعای ممنوعیت

۱) دخالت در شئون حکومت

۱- بیعت پیامبر(ص) با زنان: پیامبر زنان را به شرکت در بیعت فرا می خواند و در آن جامعه بدوی و به دور از فرهنگ و تمدن که زن مایه ی نگون بختی و نکبت به شمار می آمد و هیچ پایگاه اجتماعی نداشت، این حرکت نبی اکرم(ص) و ارزش دادن به زن، تحولی است بزرگ و عمیق. این حرکت هم در ابتدای دعوت به اسلام چهره خود را گشود، و هم پس از فتح مکه و در اوج قدرت(ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۱۱).

۲- دفاع حضرت زهرا(س) از جانشینی بر حق علی(ع)، اعتراض او به حکومت وقت، رفتن به در خانه ی مهاجرین و انصار برای افشای حکومت ستمگران و اثبات حقانیت علی (ع) و طلب کمک از مسلمین، از موضوعات مسلم تاریخ اسلام است. اینگونه اعمال از شخصی معصوم همانند حضرت زهرا(س) و تایید امامی معصوم همانند علی (ع)، نشان از وظیفه ای دارد که زنان در برابر مهمترین مسأله ی سیاسی جامعه خویش دارند(ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳).

۳- آمدن سؤده از قبیله ی همدان خدمت علی(ع) به شکایت از مأمور مالیاتی آن حضرت. اوکه زنی است فاضله و دانشمند و مورد اعتماد قبیله ی خود، وقتی بی عدالتی مأمور مالیات حکومت را می بیند خود را موظف می داند که به نمایندگی از قبیله ی خود فریاد بر آورده و حاکم مسلمانان را از درد و رنجی که بر آنان می رود آگاه کند(مجلسی، ۱۴۰۳ه.ق، ج ۴۱، ص ۱۲۰). امام بر این کار او که دخالت در شئون حکومت است، نه تنها اعتراضی ندارد، بلکه از او به گرمی استقبال نموده و فرمان عزل آن مأمور خطاکار را صادر می کند. و حکم نماینده ی جدید خود را به آن زن می دهد تا برای قبیله اش ببرد.

۴- همراهی زینب، عقیده ی بنی هاشم و دیگر هاشمیت با امام حسین (ع) در قیام آن حضرت علیه حکومت اموی و تلاش آن بزرگوار برای جایگزینی نظام اسلامی، و اسرار امام حسین (ع) بر این همراهی از ابتدای حرکت، گواه صدق دیگری بر مشروعیت دخالت زنان در مسایل سیاسی جامعه است.

۵- زنان در انقلاب مهدی(عج): مطابق برخی از روایات، پنجاه نفر از ۳۱۳ تن یاران خاص امام زمان(عج)، زنان هستند(السلمی السمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۶۵). با توجه به ویژگی ها و وظایفی که برای این ۳۱۳ تن در روایات ما مشخص شده، نشان دهنده ی حضور زنان در حکومت عدل جهانی مهدی(عج) خواهد بود و دخالت آنان در حکومتی که جهانی در انتظار اوست.

۲) کسب دانش

اسلام، بیشترین بها را به علم و دانش داده است. نخستین سخن وحی با خطاب «اقرأ» شروع می شود و پروردگار خویش را بر این که معلم انسان است می ستاید. در این میان، زنان نیز که با طلوع اسلام حیات انسانی و مقام ارجمند خود را باز یافته، همچون مردان پروانه وار گرد پیامبر طواف می کنند و نهاد خویش را با سخنان نورانی پیامبر (ص) منور می سازند و اندوخته های خود را به دیگران می آموزند. چنین است که در همان صدر اسلام، شمار زیادی از زنان به مقام بلندِ راویانِ احادیث پیامبر (ص)، راه می یابند.

از باب نمونه: *روزی پیامبر(ص) در جمع صحابه نشسته بود. اسما زنی فاضله و سخنور که به خطیب زنان شهرت داشت بر آن جمع وارد می شود و پس از عرض ادب و احترام، به پیامبر عرض می کند: به نمایندگی از طرف زنان سوالی دارم. سوال خود را مطرح می کند. پیامبر (ص) و اصحاب گوش می دهند. حضرت رو به یاران می کند و در تشویق و تحسین وی می فرماید: «آیا تا کنون به این زیبایی که این زن در باره ی دینش سوال کرد از زنی درخواستی شنیده اید؟». آنگاه پیامبر(ص) پاسخ او را می دهد. در ضمن می فرماید: «آنچه را گفتم، به همه زنانی که از طرف آنان نمایندگی داری ابلاغ کن»(ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۶). بر این اساس به وی مأموریت می دهد که پیام شریعت را به دیگر زنان برساند. از این مورد روشن می شود حضور زنان در مجامع برای فراگیری مسایل دینی، امر عادی، بلکه مطلوب بوده است.

*ام هیثم، دختر اسود نخعی: وی از مفاخر زنان شاعره شیعه و از اصحاب امیرالمومنین علی (ع) است. وی چهارده بیت در رثای امیرالمومنین (ع) سروده که از مشهورترین قصاید است. موقعیت او در نزد اهل بیت (ع) به گونه‌ای بود که مطابق نقل شیخ مفید در ارشاد پس از کشته شدن ابن ملجم، از امام مجتبی (ع) درخواست می‌کند جنازه‌ی ابن ملجم را به او تحویل دهد، و امام می‌پذیرد (امین، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۸). پر واضح است که این کار در چنان شرایط زمانی، بس دشوار و خطرناک بود.

*ام احمد بنت موسی: عالم، فاضل و از روایان احادیث است. وی از اصحاب حضرت موسی بن جعفر (ع) و جزء اوصیای آن بزرگوار بود (صدر، جوادی، خرمشاهی، فانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۲۸).

*ام سلمه مادر محمد بن مهاجر: محدثه و از اصحاب امام صادق (ع) است که به خدمت آن حضرت می‌رسیده و از ایشان نقل حدیث می‌کرده است (همان، ص ۵۰۲).

*ام کلثوم عمری: دختر عثمان بن سعید عمری (از نواب خاص امام زمان (عج)) است. وی راوی حدیث و در فضل و دانش و زهد و تقوا شهره‌ی عصر خویش بوده است (همان، ص ۵۰۸). شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» از او روایت بسیاری نقل می‌کند. *دختر محمد تقی مجلسی: وی زنی دانشمند و ادیب بوده و شرحی دارد بر الفیه و شواهد سیوطی (همان).

۳) سیره

افزون بر نمونه‌های یاد شده که هر کدام گواهی بر صحت مدعای ما درباره‌ی مذاق شریعت بوده، سیره‌ی پیامبر (ص) و معصومان (ع) و متشرعان و متدینان در رابطه با زنان، بویژه از بستگان خود، دلیل دیگری است بر مدعا، و پاسخی می‌باشد به کسانی که سیره‌ی متشرعین را موافق با مذاق شریعتی می‌دانستند که خود، از دستورات آن می‌فهمیدند.

شواهدی از سیره‌ی پیامبر و مسلمانان:

۱- پیامبر (ص) در مسافرت‌ها و جنگ‌ها به قید قرعه یکی از همسران خود را به همراه می‌برد. عایشه می‌گوید: همواره چنین بود که پیامبر (ص) هرگاه قصد مسافرتی می‌کرد، میان همسران خود قرعه می‌انداخت، و به نام هر کس قرعه می‌افتاد او را با خود می‌برد، در یکی از جنگ‌ها قرعه به نام من افتاد، با پیامبر رفتم در حالی که در محملی قرار گرفته بودم (سیوطی، بی تا، ج ۵، ص ۲۵). سخن عایشه را سیره‌ی پیامبر (ص) تایید می‌کند، چه در رابطه با زنان خود و چه نسبت به زنان دیگر مسلمانان که با اجازه‌ی آن حضرت در بسیاری از غزوات شرکت می‌جستند.

۲- مأموریت چهل زن مسلح که بعد از جنگ جمل، از طرف حضرت امیر (ع) برای حفاظت از عایشه از بصره تا مدینه، به شکل مردان در آمده بودند. کلاهخود و عمامه بر سر و شمشیر بر کمر داشتند. این زنان چنان مأموریت خود را دقیق انجام دادند که عایشه، در تمام مدت راه متوجه نشد که اینان زن هستند (شیخ مفید، تحقیق: سید علی میرشریفی، ص ۴۱۵). تجهیز چهل زن، آن هم به این شکل و فرستادن آنان از این شهر به آن شهر، نشان از مسایلی بسیار دارد.

۳- سخنرانی حضرت زهرا (س) در جمع مهاجرین و انصار. زمانی حضرت این خطبه را ایراد نمود که از گرفتن حق خود مأیوس بود؛ زیرا مخالفت شدید عمر را با استرداد فدک، در جلسه‌ی پیش از این که با خلیفه داشته، دیده است (شیخ طبرسی، تحقیق: بهادری، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۸۰). بنابراین هدف آن حضرت از این سخنرانی، آن هم با این تفصیل، مسلماً استرداد حق خود نیست و لااقل تنها هدف نیست، وگرنه با وجود اقامه‌ی دعوا و عدم نتیجه، چه نیازی به دفاع مجدد بود، آن هم در مجمع عمومی. افزون بر این، بیان مطالبی در باره‌ی توحید، فلسفه‌ی نبوت و احکام، چه ارتباطی به دفاع از حق شان داشت.

۴- به همراه بردن امام حسین (ع) همسران، خواهران و دختران خود را به سمت کوفه، چه به قصد حکومت و چه با آگاهی از شهادت، ضرورتی نداشت و حتی به نظر بزرگان قوم، به صلاح نبود. امام (ع) زنان را به کاری واداشته که در غیر از چهارچوب خانه است و آن را نه تنها خلاف شرع نمی‌داند، بلکه آن را مشیت صاحب شریعت می‌داند. بنابراین، شواهد و نمونه‌های یاد شده، این سخن که مذاق شریعت بر دخالت ندادن زنان در امور اجتماعی است، نه از شرع دلیل دارد و نه از سیره.

دلایل جواز

۱- سیره‌ی عقلاء

نظام زندگی فردی و اجتماعی عقلاء، بر رجوع به اهل خبره است. آنان در هر فن و رشته‌ای که خود آگاهی لازم را ندارند، به کسانی رجوع می‌کنند که این آگاهی را داشته باشند، خواه زن باشد یا مرد. مسلمانان متشرع نیز در دستیابی به احکام شریعت، بر همین سیره رفته‌اند. نمونه‌های فراوان از مراجعه به زنان برای شنیدن احادیث پیامبر (ص) و امامان (ع) و گرفتن دستورات آنان شاهد این مدعاست. امام حسین (ع) خفقان شدید آینده را که پس از سرکوبی هر قیام و حرکتی خونین به وجود می‌آید پیش بینی می‌کند. برای در امان ماندن

هسته‌ی مرکزی امامت از یک سو و امکان دستیابی شیعیان به وظایف و دستورات از سوی دیگر، به زینب(س) مسؤولیت می دهد تا احکام و دستورات دین را از امام سجاد بگیرد و به مردم برساند. مرحوم کلینی در فروع کافی از عبدالرحمن بن حجاج روایتی نقل می کند که وی خدمت امام صادق(ع) رسیده و در محضر آن حضرت در رابطه با حج، سوالاتی را طرح می کند، از جمله درباره‌ی چگونگی انجام اعمال حج برای کودکان. امام(ع) پس از آن که سوالات او را پاسخ می گوید در رابطه با سوال اخیر می فرماید: «به مادرش دستور بده پیش حمیده رود و از او در این باره سوال کند که کودکانمان چگونه اعمال حج انجام دهند»(فروع کلینی). بنابراین، متشرعان در دستیابی به احکام شرع بر اساس سیره‌ی عقلا مشی می کنند و در مراجعه به متخصص و اهل خبره، فرقی بین زن و مرد نمی گذارند.

۲- دلیل نقلی

برای جواز تقلید در احکام دین به آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از سنت شریف استدلال شده است. صرف نظر از صحت و سقم استدلال، در این آیات و روایات واژه‌هایی به کار رفته که به طور یکسان، شامل زن و مرد می شود. «از باب نمونه»: قرآن کریم می فرماید: «فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»؛ از اهل ذکر و علم چیزی را که نمی دانید بپرسید. در این آیه‌ی شریفه، «ندانستن» مجوز برای رجوع به اهل ذکر(داناان) و سوال از آنان است. واژه‌ی «اهل ذکر» هم شامل مرد می شود هم زن. در آیه‌ی دیگر می فرماید: «فلولا نفر من کل فرقة طائفة لیتفقوها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم» (توبه، آیه ۱۲۲)؛ اگر همه مومنان نمی توانند به سفر روند چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خود را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند. در این آیه‌ی شریفه، خداوند متعال از هر فرقه‌ای طایفه‌ای را موظف نموده تا به تفقه در دین بپردازند و به هنگام مراجعت، خویشان و قوم خود را انداز کنند. همان طور که قوم شامل مردان می شود، زنان را نیز در بر می گیرد. و در حدیث شریف آمده: «اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه مخالفاً لهواه، مطیعاً لأمر مولاه، فللعوام ان یقلدوه»(عاملی، ۲۰۰۸م، ج ۲۷، ص ۱۳۱). مطابق این حدیث، شیعیان موظف شده‌اند که از فقهای خود نگهدارند، محافظ دین، مخالف هوی نفس و مطیع امر خدا تقلید کنند. فقیه با این شرایط، هم در بین مردان و هم در میان زنان یافت می شود. و نیز در توقیع حضرت حجت (عج) آمده است: «فاما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّة الله»(همان، ص ۱۴۰). بدون شک، واژه «راویان احادیث ما» نیز عام و فراگیر است. بنابراین، «افتاء»؛ همانند نوع وظایف دیگر، بین زن و مرد مشترک است و دلیلی بر اختصاص آن به مردان وجود ندارد.

نتیجه گیری

هر جا که در اختصاص حکمی از احکام شریعت به زن یا مرد، تردید داشته باشیم باید سراغ دلیل محکم برای اثبات اختصاص برویم، نه به دنبال دلیل جهت اثبات اشتراک. به مقتضای اصول یاد شده (در متن مقاله)، زن فقیهه و مجتهده همان طوری که خود به نتیجه استنباط و اجتهادش عمل می کند، می تواند آن را به دیگران نیز عرضه نماید و آنان هم براساس ادله تقلید مجازند نظریه و فتوای او را ملاک عمل خویش قرار دهند. در نتیجه زن می تواند همانند مرد بر مسند فتوا تکیه زند و مسئولیت افتاء و مرجعیت را بر عهده گیرد، مگر آن که دلیل محکم و قانع کننده‌ای بر ممنوعیت داشته باشیم. مهمترین دلیل جواز تقلید، سیره‌ی عقلاست که مورد تأیید شرع می باشد؛ زیرا سیره‌ی عقلاء در تمامی امور، بر رجوع به خیره و متخصص است، خواه مرد باشد یا زن. این سیره همان گونه که فتوای فقیه مرد را برای دیگران اعتبار می دهد، فتوای فقیه زن را نیز مشروعیت می بخشد. بنابراین، اگر زنی شرایط لازم «افتاء» را داشته باشد، می تواند فتوی بدهد و دیگران مجاز هستند که او را به عنوان مرجع تقلید خود برگزینند.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] امین، علامه سید محسن، بی تا، اعیان الشیعه، ج ۳، بی جا.
- [۳] اصفهانی، محمد حسین، ۱۴۰۴ ه.ق، فصول الغرویة، قم: دار احیاء العلوم الإسلامیة.
- [۴] ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبء... شرح نهج البلاغه، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- [۵] ابن سعد، بی تا، الطبقات الکبری (فی النساء)، ج ۸، بیروت: دار صادر.
- [۶] بروجردی، محمد حسین، توضیح المسائل.
- [۷] خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ ه.ق، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، مقرر: میرزا علی غروی، ج ۱، قم: تحت اشراف آقای لطفی.
- [۸] الجبل العاملی، الشهدید زین الدین، ۱۴۱۲ ه.ق، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشغیه، چاپ سوم، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- [۹] (احمد صدر، حاج سید جوادی، بهاء الدین خرمشاهی و کامران فانی)، ۱۳۸۶، دائره المعارف التشیع، چاپ هفتم، ج ۲، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- [۱۰] السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، بی تا، الدر المنثور (فی التفسیر بالمأثور)، ج ۵، چ سنگی، طهران: المکتبه الاسلامیه و الجعفری و کاظمیه عراق: مکتبه اعتماد.
- [۱۱] سیوطی، الحافظ جلال الدین و حاشیه الامام السندی، سنن نسائی، ج ۴، بیروت: دار الفکر.
- [۱۲] طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱ ه.ق، العروه الوثقی، ج ۱، چاپ دوم، قم: موسسه النشر الاسلامی (جامعه مدرسین).
- [۱۳] طبرسی، علامه ابی منصور، ۱۴۱۳ ه.ق، الاحتجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری، ج ۱، قم: اسوه.
- [۱۴] عاملی، شیخ محمد بن الحسن الحر، ۲۰۰۸ م، وسائل الشیعه، ج ۲۷، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- [۱۵] عیاش السلمی السمرقندی، نضر محمد بن مسعود، بی تا، تفسیر عیاشی، تصحیح و تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه (بازار شیرازی).
- [۱۶] کرکی، محقق علی بن الحسین بن عبدالعالی، ۱۴۲۳ ه.ق، حیاه المحقق الکرکی و آثاره، ج ۴ (رسائل)، تحقیق: شیخ محمد الحسنون، تهران: منشورات الاحتجاج.
- [۱۷] العاملی، محمد بن مکی، ذکری، ج ۲، چاپ سنگی.
- [۱۸] مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ه.ق، بحار الانوار، تحقیق: جمعی از محققان، چاپ دوم، ج ۴۱ و ۴۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.